

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی			

مبحث اعتماد و حسن ظنّ به خدا و اهل بیت علیهم السلام (۱۷۴ ف ۵)

❁ در سلوک الی الله خواست قلبی و طلب باطنی شرط است. هرچه طلب شدیدتر باشد، راه کوتاه‌تر و نیل به مقصد نزدیک‌تر می‌شود. فعل ظاهری چندان شرط نیست؛ لذا اگر بعضی اوقات علی‌رغم اشتیاق باطنی که داری، موفق به انجام برخی اعمال مستحب و حتی واجب نشدی، مثلاً اگر چند شب موفق به نماز شب نشدی، یا یک روز خواب ماندی و نماز صبحت قضا شد، خیلی شلوغ نکن. اگر خواست قلبی‌ات صدمه‌ای نخورده، حتماً مصلحتی سبب شده که خداوند تو را موفق به انجام آن عمل نکرده است. مثلاً ممکن است این عمل مستحب را از تو گرفته تا عمل بزرگتری جایگزین آن کند. مثل طفلی که شیر مادر را از او می‌گیرند تا انواع و اقسام غذاهای عالی را به او بدهند. طفل هم به خاطر جهلش گریه و بی‌قراری می‌کند و همان شیر را می‌طلبد. یا ممکن است این عمل مستحب در تو جنبه‌ی عادت پیدا کرده و تکرار عادت گونه‌ی آن رشدآور نبود؛ لذا برای چند وقت آن را از تو گرفته است و بعد مجدداً تو را به انجام آن موفق می‌سازد. ولی آنچه بعداً انجام خواهی داد، بسیار سازنده‌تر و ارزشمندتر از عمل قبلی است. و یا ممکن است خدای ناکرده، مداومت بر آن عمل تو را در معرض مبتلا شدن به عُجب عبادت و غرور به عمل صالح قرار داده بود و خداوند برای اینکه از ابتلای به عُجب و غرور ایمن گردی، چند وقت تو را به انجام آن موفق نکرد. به هر صورت آنچه جا دارد مراقب آن باشی، خواست و اشتیاق باطنی است؛ اما در اعمال ظاهری به خدا و اولیائش که مربّی حقیقی‌اند، حسن ظن و اعتماد داشته باش و

به خاطر اینکه عبادتی را از دست گرفتند، بد خلقی نکن و رابطہات را با آنها به هم نزن و با خدا دعوا نکن.

در سلوک الی الله خواست قلبی و طلب باطنی شرط است. این هم نکته‌ی بسیار مهمی است. اگر کاری از عبد در سیروسلوک بر بیاید همین طلب، تشنگی و خواست واقعی است. طلبی که همه‌ی وجود انسان را داغ می‌کند. طلبی که باعث می‌شود شما نتوانی به هیچ چیز غیر از مطلوبت فکر کنی؛ طلبی که قرار و آرام را از تو می‌گیرد؛ طلبی که جز با رسیدن به مطلوب هیچ چیز نمی‌تواند خوشحالت کند؛ طلبی که همه‌ی وجودت را ملتهب و عطشناک می‌کند. بگذار این خواست بوجود بیاید این همان چیزی است که از عبد برمی‌آید. حالا اینکه این هم از عبد برمی‌آید یا نه را نمی‌دانم، این را هم خیلی به پای خودمان ننویسیم! ولی حالا اگر چیزی را بشود هنر عبد دانست، همین طلب و خواست است، گفت:

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست

طلبی که تا به مطلوب نرسد انسان آرام نگیرد؛ این خواست اگر در وجود انسان باشد، بقیه‌اش همه کار خداست، این هم کار خداست حالا کمی از آن را ما به پای خودمان می‌نویسیم؛ چون خدا چیزی را به عبد تحمیل نمی‌کند؛ حرمت آزادی را که در خلقت به عبد داده مراعات می‌کند، می‌گذارد خود عبد طالب و خواستار شود؛ ولی این همان چیزی است که از ما برمی‌آید. طلب باشد، بقیه‌اش خیالت راحت، هر چه پیش آمد خوش آمد. هر چه پیش آمد لازمه‌ی تعالی و تکامل توست. در سلوک الی الله خواست قلبی و طلب باطنی شرط است، ببین به راستی می‌خواهی؟ وجودت بی‌قرار و ملتهب این است؟ یا نه هوس کردی، بدت نمی‌آید؛ اگر نبود هم نبود؟ چون طلب غیر تمایل، هوس و آرزوی زودگذر است. آثار طلب را گفته‌ام؛ خواب شب را از چشم انسان می‌برد، فرد شب خوابش نمی‌برد.

گویند بخواب تا به خوابش بینی ای بی‌خبران چه جای خواب است مرا

خواب شب هم از چشمش می‌رود؛ قرار روز از وجودش برمی‌خیزد و به هیچ چیز جز مطلوب نمی‌تواند فکر کند.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن درآید

در ماجرای موسی و خضر علیه السلام حضرت موسی علیه السلام گفت: اگر هزار سال دنبال خضر علیه السلام بگردم و او را پیدا نکنم باز هم دست‌بردار نیستم، این طلب است وگرنه اینکه من چهار تا شعر و مطلب عرفانی می‌شنوم و هوس مقامات بلند معنوی و عرفانی می‌کنم، پنج دقیقه دیگر هم در خیابان یک ماشین ماکسیما می‌بینم و هوس ماشین ماکسیما می‌کنم که نشد طلب. طلب آن است که همه‌ی وجود انسان را اشغال می‌کند و اگر این‌طوری شود شما با مطلوبت اصلاً فاصله‌ای نداری. هر چه کمی هست برای سستی طلب ماست. در سلوک‌الی‌الله خواست قلبی و طلب باطنی شرط است. ببینیم واقعاً چقدر طلب داریم؟ این طلب چقدر در وجدمان جدی است؟ هرچه طلب شدیدتر باشد راه کوتاه‌تر و نیل به مقصد نزدیک‌تر می‌شود. هرچه طلب قوی‌تر باشد زودتر به مقصد می‌رسی؛ این داستان صددرصد تضمین شده است. اگر می‌بینی طول کشیده، طلبت، طلب تمام عیاری نیست. «ای یک دله‌ی صد دله، دل یک دله کن». یک مطلوب داشته باش. «با دو قبله در ره مقصود نتوان زد قدم». دو تا قبله نداشته باش. حالا دو تا چیست! خدا می‌داند، دو هزار تا دو میلیون تا، دل‌ها هریک گوشه‌ای از آن برای چیزی رفته! اگر دلت یکپارچه برای خدا و اولیاء خدا برود اصلاً فاصله‌ای وجود ندارد، نه اینکه راه کوتاه می‌شود. اگر یکپارچه خواست تو خواست همه جانبه و تمام عیار شود اصلاً فاصله وجود ندارد، رسیدی به مقصد. فعل ظاهری چندان شرط نیست، طلب مهم است. لذا اگر بعضی اوقات علی‌رغم اشتیاق باطنی که داری موفق به انجام برخی اعمال مستحب و حتی واجب نشدی مثلاً اگر چند شب موفق به نماز شب نشدی، اشتیاق داشتی نماز شب بخوانی، با همه‌ی وجود دلت می‌خواست سحر بیدار شوی و در خلوتگاه انس عاشقان خدا با معشوق ازلی خودت نرد عشق ببازی؛ اما نشد خوابت برد، بیدار شدی دیدی اذان صبح را گفته‌اند یا از آن هم بالاتر یک روز خواب ماندی و نماز صبح تو قضا شد، اگر آن خواسته جدی سر جایش هست خیلی شلوغ نکن؛ چون ما گاهی اوقات با خدا سر این جور چیزها هم دعوا می‌کنیم. اول کار، سر دنیا با خدا دعوا داریم که خدایا این چه وضعش است، چرا به من پول نمی‌دهی، شغل حسابی، شوهر خوب، زن خوب، بچه‌ی خوب، قیافه‌ی خوشگل و ...

نمی‌دهی بعد که سر دنیا آشتی کردیم تازه سر آخرت با خدا دعوا می‌کنیم؛ بنا این است که خلاصه با خدا دعوا کنیم و صلح با خدا نداشته باشیم؛ لذا نماز شب را نتوانست بخواند شروع می‌کند دعوا با خدا، خدایا این چه وضعش است، چرا مرا خواب کردی؟ نماز شب می‌خواستی بخوانی که با خدا رفیق شوی حالا سر همین نماز شب با خدا دعوا و قهر کردی؟ این چه نماز شبی است؟ لذا خیلی شلوغ نکن. اشتیاق داشتی با همه‌ی وجود نماز شب بخوانی، واقعاً ملتزم بودی اول اذان صبح نماز بخوانی؛ اما خوابت برد؛ بیدار شدی و دیدی آفتاب زده است، نماز شب نخواندی نماز صبحت هم قضا شده خیلی شلوغ نکن. اگر خواست قلبی‌ات صدمه‌ای نخورده، حتماً مصلحتی سبب شده که خداوند تو را موقتاً به انجام آن عمل نکرده است. خود خدا خوابت کرد، فکر می‌کنی خواب و بیداریت دست توست؟ اینجا خود خدا خوابت کرد. مصلحتی بود و تو را خواباند. حالا بعضی از مصلحت‌ها را گفته مثلاً ممکن است این عمل مستحب را از تو گرفته تا عمل بزرگتری جایگزین آن کند. گاهی اوقات ما به یک عمل مستحب مدت‌ها موقت بودیم و بهره‌ی آن را بردیم؛ دیگر این عمل برای ما سازندگی ندارد و عمل دیگری مورد نیاز ماست، این ذکر را گفتی یک ذکر دیگر باید بگویی، این عبادت را کردی حالا نوبت عبادت دیگری است، پلّه‌ی بعدی را باید بروی، درس کلاس بعد را باید طی کنی؛ منتهی چون ما به عمل قبلی اُنس گرفته‌ایم و عادت کرده‌ایم تا از ما می‌گیرند دادمان درمی‌آید. بچه را دیده‌اید که به سینه‌ی مادرش اُنس گرفته، مدت‌های طولانی از سینه‌ی مادر شیر خورده است حالا مادر می‌خواهد او را از شیر بگیرد، دیده‌اید که بچه‌ها چقدر کلافگی می‌کنند؟ گریه و بی‌قراری می‌کند، چرا؟ چون جاهل است نمی‌داند شیر را می‌خواهند از او بگیرند تا به جایش به او چلوکباب و قورمه‌سبزی بدهند. چون جاهل است با مادرش دعوایش می‌شود، گریه و بی‌قراری می‌کند. گاهی ما هم این‌طوری می‌شویم، نمی‌گوییم شیری که خوردی چیز بدی بود؛ اما حالا رشد کردی و شیرخوردن برای تو بس است، به جایی رسیدی که غذای روحانی دیگری مورد نیاز توست با خدا دعوایت نشود. به رتّب اعتماد کن، مطمئن باش که این مادر تو را دوست دارد، به‌خاطر نهایت محبت که به تو دارد، می‌خواهد تو را غذاخور کند، چیزهای خوشمزه‌تر به تو بدهد. به رتّب اعتماد کن؛ مثل طفلی که شیر مادر را از او

می‌گیرند تا انواع و اقسام غذاهای عالی را به او بدهند، عبادتی را از او می‌گیرند تا عبادت بزرگتری به او بدهند. یا ممکن است عمل مستحب در تو جنبه‌ی عادت پیدا کرده و تکرار عادت‌گونه‌ی آن رشدآور نبوده است؛ یعنی سال‌هاست نماز شب می‌خوانی کم‌کم این نماز شب یک عمل تکراری بی‌روح شده است و چون عمل بی‌روح است سازندگی هم ندارد. سازندگی عمل مال روح آن است، خصوصاً در مستحبات. در واجبات اگر انسان اول کار روح لطیف معنوی و حال خوش را ندارد، حداقل غذاست که اگر نرسانی روح می‌میرد، به زور هم که شده باید به خوردش داد، ولو اشتیاق ندارد؛ ولی در مستحبات نه. مستحب را مدت‌هاست که انجام می‌دهی کم‌کم این عمل تکراری و بی‌روح شده است؛ چون این‌طوری شده سازندگی هم ندارد. خدا چه می‌کند؟ یک مدت نمی‌گذارد نماز شب بخوانی، همه‌ی وجودت حسرت و اشتیاق به خواندن نماز شب می‌شود بعد از چندوقت دوباره خدا موفق می‌کند؛ ولی حالا این نماز شب آن نماز شب بی‌روح تکراری نیست. حالا نمازت روح و حال پیدا کرد و نماز دیگری شد، قشنگ شد؛ لذا برای چند وقت آن را از تو گرفته‌اند و بعد مجدداً تو را به انجام آن موفق می‌سازند؛ ولی آنچه بعداً انجام خواهی داد بسیار سازنده‌تر و ارزشمندتر از عمل قبلی خواهد بود؛ و یا ممکن است خدایی ناکرده مداومت بر آن عمل تو را در معرض ابتلا به عُجب عبادت و غرور عمل صالح قرار داده بود. پناه می‌بریم به خدا! پناه می‌بریم به خدا! پناه می‌بریم به خدا! از عجب! عزیزان دل من! خیلی مواظب باشید، پناه می‌بریم به خدا! عُجب حالتی است که در اثر انجام اعمال صالح در انسان ایجاد می‌شود که خودش را بالاتر از دیگران می‌بیند، به دیگران به دیده‌ی کوچکی و حقارت نگاه می‌کند، خودش را تافته‌ی جدا بافته و موجود فوق‌العاده‌ای می‌بیند. آن قدر که عُجب انسان را از خدا دور می‌کند هیچ معصیتی نمی‌تواند آن قدر انسان را از خدا دور کند. خودپسندی و غرور در اثر عبادت، عرفان، طاعت و ... به قدری انسان را از خدا دور می‌کند که اگر این شخص عرق می‌خورد، دزدی می‌کرد، آدم می‌کشت، ... آن قدر از خدا دور نمی‌شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَوْ لَمْ تُدْنُوا لَخَشِيتُ عَلَیْكُمْ مَا هُوَ اَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ» اگر نبود که شماها گناه می‌کنید من می‌ترسیدم که به چیزی دیگر مبتلا شوید که خیلی از گناه خطرناک‌تر است. عرض کردند یا رسول‌الله! آن چیست که از گناه خطرناک‌تر

است؟ فرمودند «الْعُجْبُ الْعُجْبُ»^۱ عجب به اینکه من گناه ندارم، من انسان چنین و چنانی هستم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ

أَبْدًا»^۲ خدای متعال می دانست که گناه برای بنده به مراتب بهتر از عجب است و اگر نبود خطر ابتلای بنده به عجب خدا هیچ مؤمنی را مبتلای به گناه نمی کرد؛ یعنی وقتی مؤمن تصمیم می گیرد گناه کند خدا مانعی پیش می آورد که نتواند گناه کند؛ ولی چون این خطر هست که اگر هیچ گناهی نکرده باشد دچار غرور و عجب شود، بقیه ی مردم را آدم حساب نکند، بگوید بهشت جای خودم است اینها که آدم نیستند، من عارفم، من چنینم، ... گناه پیش می آورد. پناه می بریم به خدا! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَيِّئَةٌ تَسْؤُوكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»^۳ سیئه و عمل گناهی که در تو ایجاد سرشکستگی می کند، خودت را انسان بد و کوچکی می دانی، خودت را بنده ی معصیت کار خدا می دانی به مراتب بهتر از حسنه ای است که در تو عجب و خودپسندی ایجاد می کند.

در کوی ما شکسته دلی می خردند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

عزیزان من! خیلی مواظب باشید نعمت بزرگی است که خدا به ما توفیق داده در مجالس اهل بیت علیهم السلام شرکت کنیم، اسم خدا و اهل بیت علیهم السلام را ببریم، معارف اهل بیت علیهم السلام را بگوییم و بشنویم. خیلی توفیق است، نعمت خداست، شاکر باشیم و سر به سجده ی شکر بگذاریم؛ اما مواظب باشیم خدایی ناکرده دچار غرور، عجب و خودپسندی نشویم و خودمان را بالاتر از دیگران نبینیم. این نکته بسیار مهمی است، خیلی مراقب باشیم. لذا فرمود: و یا ممکن است خدای ناکرده مداومت بر آن عمل تو را در معرض ابتلا به عجب عبادت و غرور به عمل صالح قرار داده بود و خداوند برای اینکه از ابتلای به عجب

^۱ مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۹ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۶ و کبیرمدنی شیرازی، ریاض السالکین، ج ۲، ص ۶۰۷.

^۲ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۳ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۶، ص ۲۳۵.

^۳ مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۲۱ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۹ و تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۰۲.

و غرور ایمن گردی چندوقت تو را موفق به انجام آن نکرد. خدا دید اگر چند شب دیگر بلند شوی و نماز شب بخوانی دیگر هیچ کس را تحویل نمی‌گیری؛ مخصوصاً خوابت کرد و نگذاشت آن عمل را انجام دهی تا تو را از عجب نجات دهد؛ چون اگر چند شب دیگر نماز شب خوانده بودی به عجب مبتلا می‌شدی و طوری از خدا دور می‌شدی که با هیچ معصیتی نمی‌شد از خدا آن قدر دور شد. خداوند مخصوصاً خوابت کرد، نگذاشت بلند شوی و نماز شب بخوانی که صبح که بیدار می‌شوی از آن عجب نجات پیدا کنی، شخصی که سال‌هاست نماز شب می‌خواند. اگر دفعات اول شخص می‌خواهد نماز شب بخواند باید ساعت کوک کند و به رفیقش بسپرد که مرا بیدار کن، آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف را بخواند «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۴ این ساعت شمّاطه‌دار روحی است، اگر شخص بخواند، هر ساعتی بخواند بیدار می‌شود؛ ولی بعد از سال‌ها موفقیت به نماز شب از لحاظ علمی و فیزیکی بدنش با بیدار شدن آن موقع تنظیم شده است البته این نگاه مادی است؛ اصلاً بیدار شدن ملکه‌ی روحش شده است. اگر هم خوابتان ببرد ان شاء الله خدا به همه‌ی ما بشنواند، خیلی لطیف است، ملکی می‌آید و در گوشتان برای نماز صدایتان می‌زند. صدای لطیف قشنگی دارد، می‌گوید:

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گرد بر و بام دوست پرواز کنند
هر در که به هر کجاست شب بریندند الا در دوست را که شب باز کنند

حالا این فرد سال‌هاست نماز شب‌خوان بوده؛ اما الان خدایی ناکرده به دلیل بی‌توجهی در معرض عجب قرار دارد. خدا می‌بیند اگر یک مدّت دیگر نماز شب بخواند عجب او را می‌گیرد، خودپسندی سراغش می‌آید، خودش را یک چیز فوق‌العاده می‌بیند، دیگران را به دیده‌ی حقارت نگاه می‌کند و دچار سقوط وحشتناکی می‌شود؛ لذا خدا مخصوصاً خواب را بر این شخص مسلط می‌کند. امشب نشد، فردا شب باز نشد، پس فردا شب نشد، ای داد بی‌داد چند شب که این طور شد چه می‌شود؟ به خودش

^۴ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.

بد و بیراه می‌گوید: من هم شدم آدم؟ و از عجب نجات پیدا می‌کند. با چند تا فحش که به خودش داد مشکل حل شد، خدا نجاتش داد. آنچه جا دارد مراقب آن باشی خواست و اشتیاق باطنی است که دلت برای چیز دیگری پر نکشد، واقعاً دلت یک‌پارچه خواستار خدا و خوبان خدا باشد. آنچه جا دارد مراقب آن باشی خواست و اشتیاق باطنی است؛ اما در اعمال ظاهری به خدا و اولیائش که مربی حقیقی هستند حسن‌ظن و اعتماد داشته باش و به خاطر اینکه عبادتی را از دستت گرفتند، بدخلقی نکن و رابطات را با آنها به هم نزن و با خدا دعوا نکن. خدا می‌داند تا به حال چقدر با خدا سر این چیزها دعوا کرده‌ایم. الحمدلله شما سر دنیا با خدا دعوا نمی‌کنید؛ ولی ان شاءالله از این به بعد سر عبادت و آخرت هم دعوا نکنید؛ با خدا به یک صلح کامل برسیم به خاطر هیچ‌چیز با خدا دعوایمان نشود؛ نه به خاطر دنیا نه به خاطر آخرت؛ نه به خاطر طاعت و عبادت. خواست قلبی باشد، هرچه پیش آمد حسن‌ظن داشته باشید. سه یا چهار تعبیر آن چیزی که صورت ظاهرش خیلی بد است در این کتاب آمده است؛ مثلاً شخص نماز شب حتی نماز صبح را نتوانست بخواند که خیلی بد بود؛ اما دیدید وقتی حسن‌ظن و دید مثبت دارید برای هریک از اینها چه معنای قشنگی پیدا شد؟ تازه اینها سه یا چهار تای آن بود، عقل بشر به زیبایی کارهای خدا راه ندارد. هرچه زور بزنی که تعبیر قشنگ پیدا کنی، فکر کنی که حتی غلو کرده‌ای به گرد پای زیبایی چیزی که خدا و اولیاء خدا می‌کنند، نمی‌رسد. فکر کن خیلی گنده‌گویی کردم، رویایی حرف زدم و ... به گرد پای خوبی کارهای خدا و اولیاء خدا نمی‌رسی؛ لذا اعتماد و حسن‌ظن داشته باشیم و کاری که با ما می‌کنند را پذیرا باشیم با همین است که انسان در مسیر سلوک رشد می‌کند. امیدواریم خدا به همه توفیق حسن‌ظن و اعتماد را بدهد، حسن‌ظن و اعتماد که آمد خودمان را تحویل می‌دهیم، تحویل که دادیم آنها خودشان خوب بلدند چه کار کنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ